

روزی روزگاری...

نویسنده و تصویرگر:
حسین کشتکار

گنجی که در قفس بلدرچین پنهان بود



صدای مادرم را از پشت در اتاقم می شنیدم که مدام نصیحتم می کرد و از من می خواست در را باز کنم. - محسن، پاشو بیا مادر، خودت رو ناراحت نکن. بابات که حرف بدی نزده، هر چی می گه فقط به خاطر خودته. - مامان، جان من ول کن. من که بچه نیستم. این اولین بار نیست که بابا اینطوری با من حرف می زنه. - چطوری حرف می زنه مادر؟ خب پدرته، خیر و صلاححت رو می خواد. از روی دشمنی که حرف نمی زنه. - آره، ولی قبول کن یه مدته بابا رفتاراش فرق کرده. - خب معلومه، بچه که نیستی... می بینه ماشاءالله برای خودش مردی شدی. باهات مردونه حرف می زنه. پاشو پاشو بیا بیرون، قهر نکن. قهر مال بچه هاست. - قهر نکردم، فقط از بابا دلخورم، دوست دارم تنها باشم.

- قهر کردن که شاخ و دم نداره، پاشو این لوس بازی ها رو بذار کنار. آدم از باباش دلخور نمی شه. اون هر چی می گه خیر و صلاح خودت رو می خواد. همین. - خیر و صلاح به کنار؛ بابا با من سر لج افتاده. همه همکلاسی های من سگ و مار و مارمولک و حتی تمساح نگه می دارن، اون وقت بابا سر این دو تا کبوتر به من گیر سه پیچ داده. اصلاً خوبه من برم به جای کبوتر سگ بیارم؟

- چشمم روشن! کمتر کم بود، سگ و تمساح و مار و مارمولک هم بیار؟ اون حرفش اینه می گه حیف وقت آدم که بیخودی پای کفتر بازی بگذره. اصلاً منم با این حرف بابات موافقم. خب گیرم ساعت ها وقت رو پای کبوتر بازی بگذاری، خودت رو سرگرم کنی، این برای تو تون و آب می شه؟ تازه اگه همسایه ها هم بو ببرند که می ری پشت بوم کبوتر بازی ممکنه از دستمون شکایت کنند.

- تو هم که طرفدار بابا هستی، اصلاً شما بزرگ ترها همه تون مثل همدیگه اید. - طرفداری چیه پسرم؟ خب راست می گه. تو می خوای همینطوری الکی وقتت رو پای کفتر بازی تلف کنی که چی بشه؟ - پس چی کار کنم؟ وقت مدرسه که هی می گین

نگهداری کنم. هر کی یه جور خودش رو سرگرم می کنه. منم دلم می خواد اینجوری سرگرم بشم. مگه خودتون نمی گفتین بچه که بودن یه قفس مرغ عشق داشتن؟» بابا سری تکان داد و گفت: «چرا! اما این قضیه اش فرق می کنه.» گفتیم: «چه فرقی؟» بابا گفت: «اولاً اون پرنده ها تو قفس بودند و لازم نبود دائم پروازشون بدم. دوماً اونا وقت من رو تلف نمی کردند. توی قفس بودن. روزی یک بار آب و دانه بهشون می دادم و یه گوشه ای بودن و مزاحمتی برای کسی نداشتن، اما تو از صبح که بیدار می شی همینطور وقتت رو با این کبوترهای گذرونی تاشب. یا بالای پشت بوم مشغول کبوتر پرونی هستی یا سرگرم آب و دونه دادن و رسیدگی به اون ها.»

گفتم: «علاقه است دیگه! چی کار کنم؟ من به پرنده ها علاقه دارم.» بابا گفت: «یه سؤال بهرسم مرد و مردونه راستش رو میگی؟» گفتم: «بله؛ چرا دروغ بگم؟»

بابا گفت: «حالا که می گی علاقه داری فرقی هم برات داره چه پرنده ای باشه یا فقط به کبوتر علاقه داری؟» گفتم: «راستش کلاً از پرنده ها خوشم میاد حالا چون کبوترها نگهداری شون راحت تره خوشم

اومده از اینا نگهداری کنم.» بابا گفت: «حالا اگه به جای کبوتر یه پرنده دیگه ای باشه چی؟ دوست داری نگهداری کنی؟» گفتم: «مثلاً چی؟» بابا گفت: «مثلاً یه پرنده ای که ضرر نداشته باشه حتی نفعی هم برسونه.»

- کبوتر! برای شما ضرر دارن؟ - برای من که نه اما برای جیب و اقتصاد خانواده داره. - هفته ای چقدر خرج خریدن گندم می کنی؟ - خب هر پرنده دیگه ای هم باشه آب و دونه لازم داره. - آره ولی بعضی از پرنده ها هم هستند که نگهداری شون نه تنها ضرری نداره بلکه به نفع هم هستند.

با کنجکاوی گفتم: «مثل چی؟» بابا گفت: «به زودی می فهمی اما اول کبوترهارو رد کن. به جاش خودم برات پرنده ای تهیه می کنم که از شون نگهداری کنی و نه تنها در دسری نداشته باشه بلکه اگه خوب عمل کنی برای آینده ات هم مفید است.» من که از حرف های پدر سر در نیارده بودم سکوت کردم و منتظر ماندم ببینم چه نقشه ای در سر داره. بعد از فروختن کبوترهایم، یک روز بابا با قفسی به خانه آمد؛ قفسی که دو تا پرنده خاکستری درونش بود. پرنده ها یک ذره کوچک تر از کبوتر بودند و تا آن موقع آنها را ندیده بودم. پدر کنجکاوی من را که دید قفس را به دستم داد و گفت: «به اینها میگن بلدرچین؛ حالا که به نگهداری از پرنده علاقه داری، به جای کبوتر از اینها مراقبت کن که حداقل یک نفعی برات داشته باشن. فعلاً دو تا هستند اما اگه خوب رسیدگی کنی به زودی زیادتر هم میشن. اگه دیدم از عهده شون برمیایی و زیاد شدن، گوشه حیاط برایشان جای بزرگ تر و مناسبی درست می کنم.» بعد یک دفترچه که رویش نوشته بود «راهنمای نگهداری از بلدرچین» را به دستم داد و گفت: «بیا این دفترچه راهنما رو بخون. تو می تونی با فروش تخم ها که سرشار از امگا ۳ هستند و طرفداران زیادی داره، منبع درآمد خوبی کسب کنی. شاید در آینده یک تولیدی گوشت و تخم بلدرچین راه بیندازی.»

آن روز گرچه این گفته پدرم را جدی نگرفتم و فکر کردم چون کبوترهایم را رد کرده ام می خواهد رضایت من را جلب کند، اما با گذشت زمان به درستی حرف پدرم پی بردم؛ الان که ۱۰ سال از آن روز می گذرد، بابا دیگر به اداره نمی رود. حالا من و پدرم یک مزرعه پرورش بلدرچین راه اندازی کرده ایم و با فروش گوشت بلدرچین و تخم آن، هم درآمد خوبی کسب می کنیم و هم به رونق اقتصاد کشور کمک کرده ایم.



بیماری های خطرناک

محققان معتقدند وجود حیوانات خانگی مانند سگ و گربه و خرگوش سبب بروز آلرژی به ویژه مشکلات تنفسی می شود. بررسی ها نشان می دهد که تماس با سگ ها بیشتر از گربه ها به کودکان آسیب می رساند و یکی از مهم ترین عوامل بروز مشکلات تنفسی هستند. موهای سگ به مجرای تنفسی وارد شده و می تواند در سیستم ایمنی بدن اختلال ایجاد کند.



انتقال ویروس از حیوان به انسان

کرم های لوله ای شایع ترین انگل های داخلی در گربه ها هستند. این کرم ها که شبیه به ماکارانی هستند تا ۱۰ سانتی متر رشد می کنند. این کرم سالانه از طریق گربه ها، ۱۰ هزار کودک را مبتلا می کند. بدترین حالت که ممکن است توسط این انگل به انسان وارد شود نابینا شدن انسان است.



ایجاد اضطراب و افسردگی در کودک

این نکته را مدنظر داشته باشید کودکان خیلی زود با حیوانات انس گرفته و در صورت رخ دادن هر اتفاقی ناگوار برای حیوان، کودک به شدت شکننده خواهد بود. افسردگی در کودک موجب تأثیرات جبران ناپذیری در روحیه او می شود.



حمله وحشیانه حیوانات اهلی

و دست آخر اینکه کم نیست گزارش هایی مبنی بر حمله حیوانات به ظاهر اهلی به کودکان که به جراحت شدید و گاه فوت فرد منجر شده است. هنوز دلیل اینکه چرا بعضی سگ های به ظاهر اهلی برای لحظه ای هار می شوند و حالت تهاجمی به خود می گیرند معلوم نشده است. مواظب خودتان باشید...

داستان تصویری: حیوان در خانه

